مقدّمه‌ی مؤلف

تقدیم به ایرج میرزا

«... و خدایی که در این نزدیکی است»

«واژه‌ها را باید شست

واژه باید خودِ باد

واژه باید خودِ باران باشد»

مبحث لغت و املا، در کنکور سراسری سال‌های اخیر بسیار جدّی و سرنوشت‌ساز شده است. هر سال بین پنج تا شش تست کنکور سراسری از این بحث مطرح می‌شود و عدم مطالعه‌ی دقیق و عمیق دانش‌آموزان و برخورد سطحی و ساده با این مبحث، تأثیر بسیار منفی در درصد و تراز دانش‌آموزان گذاشته است.

پس از استقبال بی‌نظیر از کتاب‌های ادبیات موضوعی نشر الگو، کتاب حاضر را تألیف کردم، امید که بتواند این مشکل را تا حدودی رفع کند.

لازم است چند نکته را درباره‌ی مبحث لغت و املا ذکر کنم:

۱) هر لغتی در هر جای کتاب باشد، می‌تواند مورد سؤال قرار گیرد؛ چه این لغت ستاره‌دار باشد، چه نباشد؛ چه در متن درس یا ابیات شعر باشد، چه در تاریخ ادبیات، چه در بیاموزیم، چه در خودآزمایی، چه در توضیحات و حتّی در اعلام کتاب! باز هم تأکید می‌کنم؛ هر لغت در هر جای کتاب، حتی کتاب زبان فارسی ۳ ! البته بدیهی است که لغات ستاره‌دار اهمیت بیش‌تری دارند.

۲) لغاتی که ستاره دارند و در واژه‌نامه معنی شده‌اند، تمام معانیشان مهم است، نه فقط یک معنی!

۳) در تست‌ها؛ تشدید، نقطه، دندانه، سرکج و ... مهم نیست و نباید به آن‌ها پرداخت.

کتاب حاضر شامل فصل‌های گوناگونی به شرح زیر است:

الف) لغت و املای درس به درس ادبیّات سال چهارم (پیش‌دانشگاهی؟)، ادبیّات فارسی ۳، ادبیّات فارسی ۲ و زبان فارسی ۳. پس از پایان هر فصل چند تست لغت و املا برای تسلّط بیش‌تر آورده‌ام و در پایان هر کتاب، تست جامعی گنجانده شده است. در هر درس ابتدا لغات ستاره‌دار را به‌ترتیب موجود در درس آورده‌ام و بعد، لغات بی‌ستاره.

ب) بیست متن املایی خارج از کتاب، از منابعی که بیش‌تر در کنکور سراسری از آن‌ها استفاده می‌شود (کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، گلستان، بهارستان، تذکرة الاولیا) آورده‌ام که به شما امکان تعمّق بیش‌تر در بحث املا و آمادگی برای کنکور را می‌دهد. پاسخ این متون در پاورقی همان صفحه آورده شده است.

پ) قسمت متشابهات و دسته‌بندی‌ها شامل همه‌ی مواردی که بتوان دسته‌بندی کرد؛ از قبیل تشابهات املایی، تشابهات معنایی، کلمات چندامایی، مُمال‌ها، مُعرّب‌ها، اصطلاحات عرفانی، اصطلاحات ساختمانی، اصطلاحات موسیقی، نمازها، واحدها، ماه‌ها، لغات غیرفارسی، حیوانات، لباس‌ها، گیاهان، کلمات مربوط به جنگ، متضادها، جمع و مفردها، آیات و احادیث و جملات عربی و ...

ت) تست‌های کلّی لغت و تست‌های کلّی املا در سه سطح دشوار، متوسّط و ساده برای استفاده‌ی دانش‌آموزان در سطوح مختلف.

ث) پاسخ‌نامه‌ی تشریحی که در پایان کتاب (قبل از ضمیمه) آورده شده است.

ج) در ویرایش جدید ضمیمه‌ای شامل لغت و املای ادبیات فارسی سال سوم رشته‌ی انسانی اضافه شده است تا دانش‌آموزان رشته‌ی انسانی نیز از این کتاب استفاده کنند.

امید فراوان دارم که کتاب حاضر که حاصل ماه‌ها تلاش بوده است، باعث پیشرفت این مبحث مهم بین دانش‌آموزان عزیز شود.

از معلّمان گرامی، استادان ارجمند، دانش‌آموزان عزیز و مشاوران محترم تقاضا دارم که هرگونه نظر، پیشنهاد یا انتقاد خود را از طریق انتشارات یا سایت بنده با من در میان بگذارند، تا حتماً در ویرایش‌های بعدی اصلاح شود.

بر خود لازم می‌دانم که تشکر فراوان نمایم از:

- دانش‌آموزان مدارس روزبه، سلام، انرژی اتمی، علامه طباطبایی، ابوریحان، کوشش، مهدوی، بهپویان، نرجس، جامی، مهرآیین، شمیم نرگس، فرشتگان، ندای زینب، شکوفه، خیام (کرج)، رشد دختران، بحرالعلوم، نیکان، مؤسسه‌ی کائو و... که از طُرُق مختلف در بهتر شدن کتاب مؤثر بودند.
- همکاران بسیار ارجمندم: عبدالحمید رزاقی، مرتضی قشمی، اکبر یحیوی (نکا)، عباس عبدالمحمدی، عبدالرضا مرادی، گل یاس، کنفی، یزدی‌زاده (ارومیه)، طباطبایی‌نژاد، پوراندخت پاکدل، حمید شفیعی، جاویدفر، وحید جمالی، محمدرضا فرهنگیان، محمد هادی مومن زاده، عباس نادری، جوانشیر، محسن نجاری، اکرم صالحی‌نیا، غلامرضا یزدانی، کمال علیزاده (اردبیل)، وسکری (ساری)، احمدنژاد، سعید زمانی، مرتضی کلاشلو، مجید رهنما، سجاد طباطبائیان، خشنود، ترکاشوند (همدان)، سعید ناصری و ...
- دانش‌آموزان و دانشجویان گرامی که نظرات اصلاح کننده دادند، آقایان و خانم‌ها: شروین افتخاری – علی میرزایی – سیدقوام شفق – کاوه فلاح – بنیامین قوجق – بهرام اردلانی – محمد شعبانی جوانی – منوچهری – لشکری – عباسی – دادخواه – محمودی – بحری – روح صداقت – رحیم‌نیا – کوثری – مهرآبادی – برخوردار – ابدی – اعتمادزاده – اسماعیلی – مظفری – ایراندوست – موسوی – امیر راشدیان – آرمان وکیل – مهران پاکند – ساسان ضیائی – سامان جلیلیان – مهران چیتگر – سهیل جعفری – عرفان حیدری – نیما جعفری – یاشار بخشایش – امیرمحمد اسدزاده – امیرعلا معصومی – مبین جنیدی – سهراب علی عسگری – سید محمد قدیم‌زاده – علی امیر بگلویی – بهراد معینی – مرتضی توکّلی طبا – سید عرفان حنیفی – صبا آصفری – غزاله جلیلی – محیا بیگی – مرتضی مرشدی – انوش نیلچی – فاطمه آگاه – سینا الماسی – محمود علی‌نژاد – عطری اژدری – امیررضا خوش‌طینت – ثنا شکرانه – اشکان شجاعی – فریما جعفری – بنفشه طبیب‌زاده – آنیتا حاجیها – پارسا اصفهانیان – نگار هاجری – هدیه الهی – برنا معین‌پور – مریم غریبیان – مازیار ظهیر – مهنوش اصلانی – الهه مولایی – پردیس صادقی – محمدرضا محمدی – علیرضا علی‌مددی – هومهر بیگدلی – سپهر هروی مقدم – زهرا ظاهری – حسین امیری – علیرضا سعادتی – پارسا فتح‌العلومی – صهبا عبدلی – عماد رحمانی آزاد – امیر کسری طاهری – سارا نظری – سوره محمدی – سوره معصومی – نیلوفر مبارزپور – حانیه ندرلو – نازنین زارعی – یاسمن حسن‌زاده – گلنوش باباجماعتی – حسین کریمی – پریسا طهماسبی – ملیکا داودزاده – سهند میرسپاسی – محسن نقی‌پورفر – بهاره قدیریان – ملیکا اثنی‌عشری – نیوشا بقایی – محدّثه پورحاجی – مهدیه رضایی – سارا فخر – نگار کیانی – سعید دلیر – محمّد صادق غیاثوند – سمر جلالی – عارف زارعی – عسل نوائی – فرزان فریبرزی – عرفان نصیرپور – محمد شوشتری‌زاده – روح الله ابوالحسنی – حانیه گلزار – امید صبری – بهار غلامی – مبینا وفابخش –

خشایار دهقان – علی ایرانپور – رضوان اطاعتی – سپهر پوررکنی – باوین میرزایی – عاطفه طباطبایی – محمد صادق غیاثوند – مبینا تقدسی – پریسا اسماعیلیان – ایمان اسدی – فرزانه محمودی – امیررضا ایرانمنش – سارا خانجانی – فرهاد سلیمانی – رضا نحوی – آیدا علیزاده – رومینا ظریف منصور – سپیده کشکلانی – عرفان توانا – کیمیا کبودی – کمیل محمدیان – فرهاد اعلایی – سوزان صباحی – فرگل نصیری – عرفان نوری – زهرا ابراهیمی – کوثر قربان حسینی – عسل اسکوئی – فرهاد اعلایی – غزل خسروانی‌زاده – نگار وثوقی – علی الله‌آبادی – محمدرضا علی حسینی – ثمین عباسی – حمیدرضا رحیمی – نوید میرمحمدصادقی – روناک کشاورز – شبنم حامدی – فاطمه زارعی – صدف جاموسی – کیانا یوسف پور – سارا اصغری – یاسمن بزرگمهر – علی واعظ – زاهرا ابراهیمی – مهشاد اشراقی – محدثه مرادی – پریسا رایومند – مهرناز قجری – محمد حسین باغبان – کیمیا فخر آبادی – مهشاد جان محمدی – رضا رمضان‌پور (تنها ٪۱۰۰ ادبیات کنکور ریاضی سال ۹۵) ...

- کارکنان محترم انتشارات الگو، خانم‌ها نگین دخیلی، مریم موحدی، نسیمه سادات نوریان، فتحی، اکبری، مختار، سرایی، کامیاب، جوان‌بخت، اسماعیلی، صفری، احمدی و آقایان تقوی، حصاری، نوروزی، امیدی، امینی، اورنگ، محمدزاده‌اصل، شمالی، صدایی، شاهی، کریمی و ... که برای این کتاب بسیار زحمت کشیدند.

«تا نگاه می‌کنی، وقت رفتن است
باز هم همان حکایت همیشگی
ناگهان چقدر زود دیر می‌شود»
عبدالمحمّدی

کانال تلگرام ادبیّات

http://telegram.me/olgoo_adabiaat

- ارتباط مستقیم با مؤلف
- تحلیل آزمون‌های آزمایشی به همراه سؤالات و پاسخ آن‌ها
- پاسخ به سؤالات دانش‌آموزان
- نکته و آزمون‌های روزانه
- ...

فهرست

لغت و املای سال چهارم (پیش‌دانشگاهی) ۱
لغت و املای ادبیّات فارسی «۳» ۴۵
لغت و املای ادبیّات فارسی «۲» ۸۳
لغت و املای زبان فارسی «۳» ۱۲۵
متن‌های املایی خارج از کتاب ۱۵۷
متشابهات و دسته‌بندی‌ها ۱۷۹
تشابهات املایی ۱۸۰
تشابهات معنایی ۱۸۴
کلمات چند املایی، ممال‌ها، معرّب‌ها و اصطلاحات عرفانی ۱۸۶
اصطلاحات ساختمانی ۱۸۷
اصطلاحات موسیقی، نمازها و واحدها ۱۸۸
ماه‌ها و لغات غیرفارسی ۱۸۹
حیوانات ۱۹۰

پارچه‌ها و لباس‌ها و ... ۱۹۲
گیاهان ۱۹۳
مربوط به جنگ ۱۹۴
متضادها ۱۹۶
جمع و مفردها ۱۹۷
آیات، احادیث و جملات عربی ۲۰۰
تست کلّی لغت (سطح دشوار) ۲۰۵
تست کلّی لغت (سطح متوسّط) ۲۵۷
تست کلّی لغت (سطح ساده) ۲۷۳
تست کلّی املا (سطح دشوار) ۲۸۱
تست کلّی املا (سطح متوسط) ۳۴۹
تست کلّی املا (سطح ساده) ۳۶۹
پاسخ‌نامه‌ی تشریحی ۳۷۳
لغت و املای سوم انسانی ۴۳۹
ضمیمه: «کنکور سراسری ۱۳۹۶» ۴۷۷

لغت و املای
سال چهارم
(پیش‌دانشگاهی)



درس اوّل

لُغت

نفیر*: فریاد و زاری به آواز بلند

شـرحه شَـرحه*: پاره‌پاره (شرحه: پاره‌ی گوشتی که از درازا بریده باشند)

اشـتیاق*: میل قلب اسـت به دیـدار محبوب؛ در کلام مولانا کشـش روحِ کمال‌طلـب و خداجو در راه شناخت پروردگار و ادراک حقیقت هستی است.

دستور*: اجازه، راهنما، وزیر

پـرده*: در اصطـلاح موسـیقی یعنـی آهنگ و نغمه‌های مرتب

تریاق*: پادزهر، ضدّ زهر

بی‌گاه*: دیر [این لغت در واژه‌نامه معنی شده ولی یادشان رفته برایش ستاره بگذارند!]

بی‌روزی*: بی‌نوا و درویش

تحمیدیّـه: آن‌چه مربوط به حمد و سـتایش است (تحمید: حمد و ستایش گفتن)

مناجات: نجات خواستن، اظهار عجز و بندگی (این کلمه مفرد است نه جمع)، راز و نیاز، نجوا کردن

جَذْبه: کشش، ربایش، ملاحت، خلسه، سلطه

جفت: همراه، همدم، زوج، همانند، دو عدد از هر چیز

بدحالان: کسـانی که سـیر و سلوکشان به سوی حق، کند است، انسان‌های عادی

خوش‌حالان: رهروان راه حق که از سیر به سوی حق شادمان‌اند.

ظن: گمان، حدس، تردید، وَهم، متهم کردن

اسرار: جمع سرّ، رازها، نهانی‌ها

مستور: پوشیده، پنهان، در پرده

دمساز: همدم، هم‌راز، سازگار، موافق

روزش دیـر شـد: کنایـه از روزگارش تبـاه و بیهوده می‌شود.

فراق: دوری، هجران، جدایی

املا

تحمیدیّه و مناجات	جذْبه‌ی حق	شرحه‌شرحه	شرح درد اشتیاق	زهر و تریاق
درد و داغ فراق	سیر و سلوک	ظنّ خود	حریف	

درس دوم

لُغت

ملاهی*: جمع مِلهی، آلات لهو

مناجات: نجات خواستن، اظهار عجز کردن

فضل: بخشش، معرفت، کمال، رجحان

پویم: حرکت کنم

حکیم: دانا، فرزانه، خردمند
نماینده فضل: مظهر بخشش
سرور: شادی، شاد شدن
جود: بخشش، جوانمردی
سنا: ضیاء، روشنایی، رفعت، بلندی
مگر: امید است، الّا، شاید
مصفّا: پاک، خالص
صحیفه: نامه، کتاب، ورق
سجّادیه: مربوط به سجّاد
زین‌العابدین: زینت عبادت‌کنندگان
آزمند: طمع‌کار، حریص
صولت: حمله، هیبت، نفوذ، قدرت، شدّت، سطوت
مناعت: بلند همّتی، بزرگمنشی
فطرت: ذات، طبیعت، نهاد
خفّت: خواری، سبکی
مذلّت: پستی، خواری
دنائت: پستی
لجاج: ستیزه، عناد، لجاجت
عفاف: پاکی، پارسایی، پرهیزگاری، نجابت
حمیّت: غیرت، مروّت، تعصّب، حفاظت و نگه داشتن

عصبیّت: تعصّب، جانبداری، حمیّت، مردانگی
ناهنجار: نامعمول، بی‌قاعده، ناهموار
تعدّی: تجاوز، دست اندازی، زور، ستم کردن
ثنا: مدح، ستایش، دعا، شکر و سپاس
وهم: خیال، پندار، گمان
اقدس: پاک‌تر، پاک، مقدّس‌تر
ضلال: گمراهی، گمراه شدن
بیغوله: کنج، ویرانه، بیراهه، گوشهٔ خانه، خرابه
بطلان: باطل کردن، ضایع شدن، از کار افتادن
مناهی: جمع مَنهی، نهی شده‌ها، گناهان و جرایم
استکبار: غرور، گردنکشی، بزرگ دیدن کسی یا چیزی را
فضایل: جمع فضیلت، برتری‌ها، فزونی‌ها در دانش
مکارم: جمع مکرمت، بخشش‌ها، بزرگواری‌ها، خوبی‌ها
مضایقت: خودداری، تنگ‌گرفتن، دریغ کردن، سخت‌گرفتن
ورا: پشت، جز، مگر
سیرت: باطن، رفتار، طریق، روش، خلق و خو
ارحم‌الرّاحمین: مهربان‌ترین مهربانان
ازل: زمان بی‌آغاز (متضاد ابد)
کتم: پوشش، پنهان کردن، اختفا، پوشیدگی
عدم: نیستی، نابودی

املا

فضل	ثنا و ستایش	شبه و مانند	عزّ و جلال	سرور و شادی
غیب	سنایی	مظاهر مصفّا	صحیفه‌ی سجّادیه	آزمند و خویشتن دوست
صولت خشم	حصار بردباری	حمله‌ی حسد	مناعت فطرت	خفّت و مذلّت
خصلت طمع	دنائت و پستی	پرده‌ی عفاف و عصمت	حمیّت‌های جاهلانه	عصبیّت‌های ناهنجار
تعدّی و تجاوز	ذات اقدس	سر به دنبال هوس بگذارم	ظلمات جهل و ضلال	بیغوله و شاهراه
پای بطلان	ملاهی و مناهی	ادراک فضایل و مکارم	مضایقت و خودداری	گمراهی و ضلالت
ارحم‌الرّاحمین	ازل و ابد	مگذار	پای‌بگذارد	قدرت و قوت
ورای صورت	سیرتی زشت			

تست فصل ۱ (درس‌های ۱ و ۲)

۱ ◀ معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟ (گزینه‌ی دو - ۹۲)

«تعدّی (دست‌اندازی)/ ضلال (گمراهی)/ بیغوله (خواب کوتاه)/ بطلان (ضایع شدن)/ آلاییدن (افتخار کردن)/ معصیت (نافرمانی)/ مناهی (آلات لهو)/ استکبار (گردن‌کشی)/ مکارم (بزرگواری‌ها)/ واگذاردن (رها کردن)»

۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج

۲ ◀ معنی چند واژه درست است؟ (قلم‌چی - ۹۲)

(دستور: راهنما) (نفیر: فریاد و زاری به آواز بلند) (شرحه: پاره پوستی که از درازا بریده باشند) (جذبه: شوق) (تریاق: زهر) (بیگاه: نیمه‌شب) (ملهی: آلت لهو) (مستور: در پرده) (مشتاق: کسی که قلبش مایل به چیزی باشد) (حریف: هم‌پیشه)

۱) شش ۲) هفت ۳) پنج ۴) چهار

۳ ◀ معنی واژه‌های «بیغوله، ملاهی، کتم» به ترتیب کدام است؟ (سراسری ۸۷- تجربی - با تغییر)

۱) بی‌فایده - بازیچه- پنهان داشتن ۲) ویرانه - آلات لهو- پنهان داشتن

۳) بیچارگی - آلات لهو - جهان نیستی ۴) گوشه‌ای در خانه- تهی شده- پوشیدگی

٤ ◀ معنی درست واژه‌های «شرحه، بیگاه، دستور، نفیر» در کدام گزینه آمده است؟

۱) پاره گوشت - دیر - اجازه - صدای کوتاه ۲) پاره - بی‌موقع - امر - زاری بلند

۳) پاره - بی‌موقع - راهنما - صدای بلند ۴) پاره گوشت - دیر - وزیر - فریاد بلند

۵ ◀ در عبارت: «پروردگارا روا مدار که در ظلمات جهل و ظلال، از چراغ هدایت به دور افتم و بیغوله را از راه باز نشناسم و پای بطلان بر عنوانِ حق گذارم و نسبت به مَلاهی و مَناهی بی‌پروا باشم»، املای کدام کلمه، غلط است؟ (سراسری ۷۵- هنر)

۱) بیغوله ۲) گذارم ۳) ظلال ۴) ملاهی

٦ ◀ در عبارت زیر چند غلط املایی وجود دارد؟ (گزینه‌ی دو - ۸٦)

«پروردگارا از همّیت‌های جاحلانه و عصبیّت‌های ناهنجار که دناعت آورد و باعث شود بیقوله را از شاهراه نشناسم به درگاه تو پناه می‌برم»

۱) چهار ۲) سه ۳) دو ۴) پنج

۷ ◀ در متن: «همّت‌های ظالمانه و همیّت‌های جاهلانه‌ای که موجب می‌شود انسان نسبت به ملاحی و مناحی بی‌پروا شود، جامعه را در ظلمات جهل و ضلال فرو می‌برد و مردم را در بیغوله‌ی انحتاط سرگردان می‌سازد»، چند غلط املایی وجود دارد؟ (گزینه‌ی دو - ۸۵)

۱) پنج ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۸◀ در کدام گزینه، غلط املایی وجود دارد؟ (سراسری- ۷۸ انسانی)

۱) روا مدار که سر به دنبال هوس بگذارم و در ظلماتِ جهل و ضلال، بیقوله از شاهراه باز نشناسم.
۲) روا مدار که به خاطر هوس خویش، پای بطلان بر عنوان حق بگذارم و باطل را بر حق برگزینم.
۳) به تو پناه می‌برم از اینکه مظلومی را در چنگال ستمکاران وا بگذارم و از حمایتش مضایقت کنم.
۴) به تو پناه می‌برم که راه‌جویان را همچون خویشتن در تیه‌ی گمراهی و ضلالت سرگردان سازم.

۹◀ در عبارت: «خدایا روا مدار که نسبت به ملاحی و مناهی بی‌پروا باشم و روا مدار که سر به دنبال هوس بگذارم و در ظلمات جهل و ضلال بیقوله را از شاهراه باز نشناسم»، املای کدام واژه غلط است؟ (گزینه‌ی دو - ۸۴)

۱) ملاحی ۲) مناهی ۳) ضلال ۴) بیقوله

۱۰◀ در عبارت: «پای بطلان بر عنوان حقی مگزارید و از حمایت مظلوم مضایقت ننمایید و به مناهی روی مَیاورید و از ملاهی بر حذر باشید تا از ادراکِ فضایل، فرو نمانید و در تیه ضلالت سرگردان نشوید»، چند غلط املایی وجود دارد؟ (سراسری ۸۱- هنر)

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۱۱◀ کلمه‌ی مشخّص شده در همه‌ی گزینه‌ها از نظر املایی به‌جز ..... نادرست است. (گزینه‌ی دو- ۹۰)

۱) مغنی بیا ز اول صبح بام / بزن (زخمه- ذخمه)ی پخته بر رود خام
۲) شبان گفت کای خسرو تخت گیر / به تاج تو عالم (امارت، عمارت) پذیر
۳) تیره خاکم را سراپا نور کن / در تجلّی‌های خود (مستور- مسطور) کن
۴) عاقل‌ازوضع(ذلالت-ضلالت)آگهی‌ازکف‌نداد / بی‌خبر از کفر هم بگذشت و اهل دین نشد

۱۲◀ کدام گزینه حاوی واژه‌ای به مفهوم «کشش روح کمال‌طلب و خداجو در راه شناخت پروردگار وادراک حقیقت هستی» است؟ (گزینه‌ی دو- ۹۰)

۱) هی زد فرات موج پیاپی از اشتیاق / می‌گفت و داشت دیده پر از خون چو رود نیل
۲) هیچت اگر دانش است و غیرت و ناموس / مادر خود را به دست دشمن مپسند
۳) به‌جای آن همه خواری که بر وی آمد از آنان / کرامت کرد و تعلیمش ز ربّ العالمین آمد
۴) حیلت کافران بدید از دور / از فراست بدان دل پر نور

درس سوم

لغت

اساطیر*: جمع اسطوره، افسانه‌ها و داستان‌های خدایان و پهلوانان ملل قدیم

اعصار*: روزگاران، دوره‌ها

استشهادنامه*: گواهی‌نامه (استشهاد: طلب شهود برای گواهی یا اثبات حقی)

ابلیس*: شیطان، اهریمن

فر*: [فرّه: خرّه] فروغ ایزدی است که به دل هر که بتابد از همگنان برتری می‌یابد و از پرتو همین فروغ است که شخص به پادشاهی می‌رسد و در کمالات نفسانی و روحانی کامل می‌شود.

خوالیگر*: آشپز، طبّاخ

آبزن*: حوض کوچک، حوضچه‌ای که از چینی یا آهن و مانند آن برای شست‌وشو سازند.

رای زدن*: مشورت کردن

یکایک*: ناگهان

دژم*: خشمگین

اژدها پیکر*: در شکل و هیئت اژدها، دارای نقش اژدها، همچون اژدها هول‌انگیز و ترسناک

شمار گرفتن*: حساب پس دادن

محضر*: استشهادنامه؛ متنی که ضحّاک برای تبرئه‌ی خویش به امضای بزرگان حکومت رسانده بود.

پایمردان*: پای‌مردان دیو: دست‌یاران حکومت، توجیه کنندگان حکومت بیداد (پای‌مردی: خواهشگری، میانجی‌گری، شفاعت)

سپَردن*: پای‌مال کردن و زیر پا گذاشتن

بازارگاه*: کوچه‌ای سرپوشیده که از دو سوی، دارای دکّان‌ها باشد. (در این‌جا مقصود اهل بازار است.)

پشت پای*: روی‌پای، سینه‌ی پای

زخم درای*: ضربه‌ی پتک، درای در اصل زنگ کاروان است.

دَهِش*: دادگری، انصاف، بخشش [این لغت آخر کتاب معنی شده ولی یادشان رفته ستاره‌اش را بگذارند!]

آرمان*: آرزو، امید

حماسه: دلاوری، شجاعت

خارق: شکافنده، از هم درنده و پاره کننده

مدوّن: تدوین شده، گرد آمده

خرق: شکافتن، پاره کردن، رخنه، شکاف

خصم: دشمن، پیکارجو

عباد: جمع عبد، بندگان

کاویان: درفش ملّی ایران در عهد ساسانی

دست فرسود: دست فرسوده، کهنه، مستعمل

اَشتر: آن‌که گوشه‌ی چشمش دریده باشد، دریده چشم

درفش: پرچم، علم، بیرق

بیداد: ظلم، تعدی

تأمّل: تفکّر، درنگ، دوراندیشی، تدبیر کردن

شقاوت: بدبختی، سخت‌دلی، بی‌رحمی، قساوت

قرایح: جمع قریحه، ذوق‌ها، طبع‌ها

دادپیشگی: عدالت‌مندی، دادگری

طرد: دفع، راندن، تبعید کردن، تاراندن

نموده شد: نشان داده شد

سال‌خورد: سال‌خورده، پیر، کلان سال

گوژپشت: خمیده پشت، قوز کرده

منی: غرور، فخریه، خودپرستی، کبر

خسرو: شاه، کسری، مَلِک

یزدان: خدا، ایزد

هوش: آگاهی، زیرکی، عقل

گیتی‌فروز: روشن کننده‌ی دنیا

ضحّاک: اژدها (این کلمه معنی «بسیار خندان» هم می‌دهد؛ البتّه نه در این درس)

معرّب: عربی شده، اعراب داده شده

دیوزاد: دیوزاده، دیونژاد

کهتران: کوچک‌تران

مهترزادگان: بزرگ‌زادگان

منش: طبیعت، خو، خصلت

خبیث: پلید، ناپاک، بد سیرت، بدکار

جورپیشگی: ظلم و ستم

آیین: راه و رسم، معمول، روش، مسلک
فرزانگان: عاقلان
پراگنده: رایج، متفرّق
دیوانگان: بی‌عقلان
جادویی: جادوگری، ساحری، شگفت‌آوری
گزند: آسیب، آفت، مضرت
دیوان: دیوسیرتان (حامیان ضحّاک)
لُجّه: میانه‌ی دریا، عمیق‌ترین جای دریا، گودال
بغض: کینه، دشمنی، خصومت، عناد
همگنان: هم‌نوعان، هم‌گونان
خورشگر: آشپز، طبّاخ، خوالگیر، پزنده
ضرب: زدن، کوبیدن
زبونی: خواری، بیچارگی، سستی و ناتوانی
نزاده است: زاییده نشده
بدمنش: بدرفتار، بدفطرت، بدخو، بداندیش
تکاپو: رفت و آمدِ بسیار، جستجوی بسیار، دوندگی
بالید: رشد کرد
موسی: از آب گرفته شده (مو: آب – سی: گرفته شده [به زبان عِبری] [این کلمه امروزه ساده است])
فرعون مآبانه: مانند فرعون، طغیان گرانه (مآب: مرجع)
فروزش: درخشش، روشنی، افروختگی، تابش
صاعقه: آذرخش، برق آسمان
مهابت: شکوه، ترس، عظمت، بیم
خروشیدن: فریاد، بانگ زدن، داد کشیدن
بر: کنار، بلندی، بالا، سرزمین، بیابان
مهتر: بزرگ، بزرگتر، سرور، رئیس، خدمتکار، ستور
انجمن: گروه، مجمع
گواه باشد: امضاء کند
ناخداترسان: از خدا نترسان
سبک: سریع، فوراً، بی‌درنگ، چالاک

گیهان خدیو: خدای جهان (گیهان: کیهان، جهان – خدیو: پادشاه، خدا)، ایزد تبارک و تعالی
گوا: گواه
براندیشم: بترسم
بدرید: پاره کرد
گران‌مایه: عزیز، ارجمند، گران‌بها، نفیس
گنگ: لال
بپویید: حرکت کنید، برخیزید
آهرمن: اهریمن، شیطان، دیو
گرد: پهلوان، دلیر
نه خُرد: نه کوچک، بزرگ
خودکامگی: خودسری، غرور، استبداد، هواپرستی
داد: عدل، قسط، بخشش، فغان، دهش
برزن: کوی، محلّه
برنا: جوان، زیبا
آفریدون: صورتی از کلمه‌ی فریدون
ایرانشهر: شهری در سیستان و بلوچستان
ژاله: قطره باران، شبنم، تگرگ
فروغ: روشنی، درخشش، پرتو، رونق
حیثیّت: آبرو، وضع، اعتبار
مروّت: مردانگی، جوانمردی، نرم‌دلی
جوهر: ذات، گوهر
خطیر: مهم، ارجمند، دشوار، خطرناک

املا

حوادثی خارق‌العاده	ابوالمؤیّد بلخی	شاهنامه‌ی ابومنصوری	ابوطاهر طرسوسی	خصم و دشمن
عباد و بندگان	اساطیر باستان	دست فرسود	تأمّل و تفکّر	ظلم و شقاوت
افکار و قرایح	طرد ظلم	ضحّاک، معرّب اژی دهاک	مرداس	خوالیگر چالاک
کهتران و مهترزادگان	خوهای اهریمنی	منش خبیث	آبزن	صورت جورپیشگی
لجّه‌ی بدنامی	بغض و نفرت	ضرب گرز	زبونی ضحّاک	چاره‌گری فرعون مآبانه
نظیر فروزش صاعقه	شکوه و مهابت	برگزار	خودکامگی و جورپیشگی	داد و دهش
شهر و برزن	فروغ خاص	درخور حیثیّت	شرافت و فضیلت	خطیر و دل‌پذیر
هراس	محضر			

تست فصل ۲ (درس ۳)

۱۳ **معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟** (گزینه‌ی دو - ۹۲)

«ابلیس (اهریمن)- اژدها پیکر (در هیئت اژدها)- استشهادنامه (گواهی نامه)- بی‌روزی (درویش)- پای‌مردی (بازیگری)- پشت پای (سینه‌ی پا)- خوالیگر (طبّاخ)- درای (جرس)- سپردن (زیر پا گذاشتن)- نفیر (نفرت و بیزاری)- یکایک (ناگهان)»

۱) یک ۲) چهار ۳) سه ۴) دو

۱۴ **«دَهِش- سپردن- رجم- درا» یعنی چه؟** (گزینه‌ی دو - ۹۲)

۱) زدن- پایمال کردن- سنگ‌سار کردن- ضربه‌ی پتک

۲) بخشیدن- زیر پا گذاشتن- سنگ زدن- زنگ کاروان

۳) فریاد کشیدن- درندگی- راندن- داخل شدن

۴) دادن- راضی کردن- رانده شده- ضربه‌ی پتک

۱۵ **معانی صحیح لغات روبه‌رو در کدام گزینه آمده است؟ «لجّه، زخم درای، دژم، فرعون‌مآبانه»**

۱) مرداب- زخم عمیق - خشمگین - مثل فرعون

۲) میانه‌ی دریا- ضربه‌ی پتک - خشمگین - همانند فرعون

۳) میانه‌ی دریا- زنگ کاروان - اندوهگین - ضد فرعون

۴) گرداب- ضربه‌ی پتک - اندوهگین - دشمن فرعون

۱۶ **معنی کدام واژه‌ی داده شده با توجّه به بیت نادرست است؟** (گزینه‌ی دو - ۸۶)

۱) به یزدان هر آن کس که شد ناسپاس — به‌دلش‌اندر آید ز هر سو هراس ← تشویش

۲) خروشید کای پایمردان دیو — بریده دل از ترس گیهان خدیو ← قدرتمند

۳) خروشید و برجست لرزان ز جای — بدرّید و بسپرد محضر به پای ← خشمگین

۴) بپویید کاین مهتر آهرمن است — جهان آفرین را به‌دل دشمن است ← قیام کنید

۱۷◀ کدام گزینه غلط معنی شده است؟ (گزینه‌ی دو - ۸۶)

۱) درفش: پرچم
۲) دست فرسود: کهنه شده
۳) کهتران: افراد فرودست جامعه
۴) لجّه: گل و لای

۱۸◀ عبارت زیر حاوی چند غلط املایی است؟ (گزینه‌ی دو -۸۶)

«ضحّاک از همه‌ی بزرگان خاست که نیک‌خواهی او را تعییذ کنند اما از غزای روزگار چاره‌گری‌های فرعون‌معابای او نقش بر آب شد.»

۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج

۱۹◀ در گروه واژگان زیر ..... واژه نادرست معنی شده است.

«شقاوت (سنگ‌دلی)- طرد (راندن)- ضحاک (اژدها)- خوالیگر (آشپز)- آبزن (باد زننده)- یکایک (ناگهان)- پشت پای (روی پا)»

۱) سه ۲) یک ۳) چهار ۴) دو

۲۰◀ معنی و مفهوم واژه‌های مشخّص شده در همه‌ی گزینه‌ها به‌جز ..... صحیح است.

(گزینه‌ی دو- ۹۰)

۱) ز آوای شیپور و زخم‌درای — توگویی‌برآمدهمی‌دل‌زجای(زخم‌درای:ضربه‌ی‌پتک)
۲) چنین گفت با دل که از کار دیو — مرا دور دارد گیهان خدیو (گیهان‌خدیو: خورشید)
۳) پیر فقیر علیل در سکرات است — آبزن‌آردهمی‌پزشکش‌وجلاب(گلاب)(آبزن:حوض‌کوچک)
۴) به کاخ شوکت او هفت پرده شادروان — به‌خوان‌نعمت‌اوهشت‌روضه‌خوالیگر(خوالیگر:آشپز)

درس چهارم

لغت

توسنی*: سرکشی، عصیان (صفت اسب) [نافرمانی]

زندیق*: ملحد، دهری، بی‌دین [کافر]

رجم*: سنگ‌زدن [طرد کردن، دشنام دادن]

خانقاه*: محلّی که درویشان و مرشدان در آن سکونت می‌کردند و رسوم و آداب تصوّف را اجرا می‌نمودند. [سرا، خانه]

درزه*: بسته [چاک دوخته]

غنا: سرود، نغمه، آواز خوش، توانگری، بی‌نیازی

لیریک: شعری که با لیر خوانده شود (لیر: ابزار موسیقی)

گزارشگر: بیان‌کننده، شرح دهنده، مخبر

آلام: جمع الم، دردها، رنج‌ها

تأثّرات: ناراحتی‌ها

هجو: سخن خنده‌دار توأم با بدگویی و تمسخر، سرزنش

مرثیه: رثا، سوگواری، عزاداری

تغزّل: سخن عاشقانه گفتن، غزل سرایی کردن

تمایز: تفاوت، جدا شدن، با هم فرق داشتن

حبسیّه: آنچه مربوط به زندان است، شعر مربوط به زندان

عبید: بنده‌ی کوچک

زاکان: شهری نزدیک قزوین


تست کلّی لغت
(سطح دشوار)

سراسری

۳۳۸ ◀ **در کدام گروه کلمه، معنی بعضی واژه‌ها، غلط است؟** (سراسری ۹۵ - ریاضی)

۱) (استنشاق: بوییدن) (قریه: ده) (زاغه: آغل)

۲) (عرض: شکایت) (شعف: شادمانی) (امتناع: باز ایستادن)

۳) (طُی: جشن عروسی) (نکهت: بوی خوش) (مزبور: نوشته شده)

۴) (نطع: سفره‌ی چرمی) (شفق: سرخی افق قبل از طلوع خورشید) (سقّا: آب دهنده)

۳۳۹ ◀ **معنی چند واژه در مقابل آن غلط آمده است؟** (سراسری ۹۵ - تجربی)

(عبرکن: نگاه کن) (قاپوچی: دربان) (معهود: شادمان) (رفع کردن: شکایت کردن) (شهناز: گوشه‌ای از شور) (رضوان: دربان بهشت) (قهر: خشم)

۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج

۳۴۰ ◀ **معنی واژه‌های «سَموم - مصابیح - مِهین - دهشت» به ترتیب کدام است؟** (سراسری ۹۵ - تجربی)

۱) سَم‌ها - آسمان‌ها - بزرگ - اضطراب

۲) باد سرد و کُشنده - ستارگان - بزرگ‌ترین - ترس

۳) آفت‌ها - کلیدها - بهترین - حیرت

۴) باد گرم و کُشنده - چراغ‌ها - بزرگ - تعجّب

۳۴۱ ◀ **معنی مقابل چند واژه درست است؟ (محاق: پوشیده شده) (مُطاع: فرمانروا) (وقیعت: ستیزه‌گر) (شراع: خیمه) (هماورد: پی‌درپی) (مراوده: گفتگو) (ردا: خلعت)** (سراسری ۹۵ - زبان)

۱) سه ۲) چهار ۳) پنج ۴) شش

۳۴۲ ◀ **معنی چند واژه درست است؟** (سراسری ۹۴ - ریاضی)

(آوند: معلّق) (بام: صبحگاه)(بیگاه: ناگهان)(پشت پای: روی پای)(چوک: قورباغه)(درزه: بسته) (درای: زنگ کاروان)(صحبت: هم‌نشینی)(توسنی: عصیان)(سُخره: کار بی‌مزد)

۱) شش ۲) هفت ۳) هشت ۴) نه

۳۴۳ ◀ **معنی چند واژه، درست است؟** (سراسری ۹۴ - تجربی)

(فرض: تعیین کردن) (مُغ: زردشتی) (فایق: موفق شده) (علیل: رنجور) (معارضه: عرضه کردن) (مطاع: اطاعت کننده) (تک: ژرفا) (راهب: ترسای پارسا) (ممّد: ادامه دهنده) (یال: گردن)

۱) شش ۲) هفت ۳) هشت ۴) نه

۳۴۴ ◀ **معنی مقابل چند واژه نادرست آمده است؟** (سراسری ۹۴ - زبان)

(جمّاز: اسب سرکش) (حبّه: دانه) (بَن: نوعی بلوط) (گرازان: جلوه کنان) (نوش: گوارا باد) (قدوم: گام‌ها) (مُمدّ: ادامه دهنده) (چنبر: قید) (لت زدن: خدشه به کسی وارد کردن)

۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج

۳۴۵ ◀ **واژه‌های کدام گزینه به ترتیب در معانی: «ناگهان، درویش، آهنگ، دیر و اعتکاف» آمده است؟** (سراسری ۹۴ - زبان)

۱) بیگاه، پایمرد، ترنّم، یکایک، مجاور ۲) سورت، پایمرد، پرده، بیگاه، مجاورت

۳) یکایک، بی روزی، ترنّم، بام، پایمردی ۴) یکایک، بی روزی، پرده، بیگاه، مجاور بودن

۳۴۶◀ واژه‌های کدام گزینه از نظر معنایی، متناسب هستند؟ (سراسری ۹۴ - هنر)

۱) گز، ساج، کتان، ناو
۲) فتراک، دوال، سفت، محمل
۳) پاتابه، موزه، چارق، جال
۴) زیّ، درّاعه، توزی، کسوت

۳۴۷◀ معنی روبه‌روی چند واژه، درست است؟ (مکیدت: چاره‌گری) (قضبان: شاخه‌ی درخت) (سلیم: مار گزیده) (سیلک: نخ و ریسمان) (سنان: سرنیزه) (خریف: پاییز) (توجّع: گرسنگی)(جگرآور:شجاع) (سراسری ۹۴ - انسانی)

۱) سه ۲) چهار ۳) پنج ۴) شش

۳۴۸◀ معنی مقابل چند واژه درست است؟(حلیه: لباس گرانبها) (جُبّه: دراعه) (مستلزم: لازم دارنده) (سطوت: وقار) (معارضه: مباحثه) (زعارت: بدگویی) (شاهد: معشوق) (مدعی: خواهان) (موجب: وظیفه‌ای که بر شخص واجب است) (سراسری ۹۴ - خارج از کشور)

۱) چهار ۲) پنج ۳) شش ۴) هفت

۳۴۹◀ در همه‌ی گزینه‌ها به استثنای گزینه‌ی ..... معنی همه‌ی واژه‌ها درست است.

(سراسری ۹۳ - ریاضی)

۱) (دستوری: رخصت) (زلّت: لغزش) (غضنفر: شیر)
۲) (مضغ: جویدن) (منحوس: بداختر) (گبر: خفتان)
۳) (تفقد: دل‌جویی) (خسته: مجروح) (جزمیّت: قطعیّت و یقین)
۴) (کِلّه: پشه‌بند) (هُرّا: آواز مهیب) (سعایت: سعی و تلاش)

۳۵۰◀ معنی واژگان «مظاهرت، ورطه، حلاوت، وزر، حطام»، به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

(سراسری ۹۳ - ریاضی)

۱) حمایت، هلاکت، شیرین بودن، بزه، مال دنیا
۲) پشتیبانی، چشمه، شیرینی، وبال، خرده و ریز
۳) دل‌گرمی، مهلکه، شیرین بودن، مجازات، ریزه و شکسته
۴) یاری، چاه، شیرین شدن، کیفر، ریزه‌ی گیاه خشک

۳۵۱◀ معنی چند واژه درست است؟ (سراسری ۹۳- ریاضی)

(بور شدن: خجلت زده شدن) (پای‌مردی: خواهشگری) (دهشت: اضطراب) (دهری: ملحد) (سورت: شدّت اثر) (خوالیگر: آوازه‌خوان) (تریاق: شرنگ) (چوک: شباویز) (اورند: تخت) (بنگ: شاه‌دانه)

۱) پنج ۲) شش ۳) هفت ۴) هشت

۳۵۲◀ واژه‌های کدام گزینه به ترتیب در معانی: «دیوار گلی، بزرگان، توابع، بهره‌ور، بدبختی»، آمده است؟

(سراسری ۹۳ - تجربی)

۱) چینه، اعاظم، متفرعات، محظوظ، مذلّت
۲) جرز، ابدال، ملتزمین، طالع، مذمّت
۳) چینه، اذکار، مایحتوی، مخذول، مذلّت
۴) خشت، اعاظم، متراکم، مألوف، مضرّت

۳۵۳◄ معنی چند واژه غلط است؟ (سراسری ۹۳ - تجربی)

(قسیم: صاحب جمال) (ترکش: زره) (تأنّی: درنگ کردن) (آسیب: تماس) (صرافت: اندیشه و قصد انجام کاری را کردن) (سترگ: روشن) (کوشک: حصاری) (علّت: مرض) (گسیل: ارسال) (کافی: نظیر و مانند) (وبال: سختی)

۱) سه ۲) چهار ۳) پنج ۴) شش

۳۵۴◄ در کدام گزینه معنی مقابل بعضی از واژگان درست نیست؟ (سراسری ۹۳ - تجربی)

۱) (پس افکند: پس‌افت) (جلی: روشن) (دستور: راهنما) (دهش: انصاف)

۲) (درای: زنگ کاروان) (شمار گرفتن: حساب پس دادن) (پشت پا: سینه‌ی پای) (پالیز: گلستان)

۳) (عذار: رخساره) (فجور: تبه‌کار) (قلا کردن: کمین کردن) (متشرعان: دین‌دار)

۴) (سو: توان بینایی) (نشئت: حالت مستی) (مجاور بودن: اعتکاف) (تمکّن: دارایی)

۳۵۵◄ معنی واژه‌های: «بقول، بحبوحه، تعلّل، متفرّع، رفع کردن»، به ترتیب در کدام گزینه درست است؟ (سراسری ۹۳ - زبان)

۱) حبوبات، میان، بهانه‌جویی، کناره، رجوع کردن

۲) علف جارو، وسط، علّت آوردن، وابسته، باز گرفتن

۳) سبزی، آغاز، دل‌جویی، اطراف، شکایت کردن

۴) سبزی و تره‌بار، وسط، بهانه کردن، وابسته، دادخواهی کردن

۳۵۶◄ معنی همه‌ی واژگان در همه‌ی گزینه‌ها به‌جز گزینه‌ی ..... تماماً درست است. (سراسری ۹۳ - زبان)

۱) (حبر: مرکب) (سوفار: چلّه‌ی کمان) (فرض: تعیین کردن)

۲) (پرخاشخر: جنگجو) (تذرو: قرقاول) (امهال: مهلت دادن)

۳) (جنحه: بزه) (دیر: صومعه) (مغاک: جای فرو رفته و گود)

۴) (شراع: خیمه) (سِلک: نخ) (ژکیدن: غرولند کردن)

۳۵۷◄ معنی چند واژه درست است؟ (سراسری ۹۳ - زبان)

(بارقه: جلوه) (اکسیر: هر چیز مفید و کمیاب) (فصاحت: رسایی) (پرده: ابزار موسیقی) (هلیدن: رها کردن) (درای: زنگ کاروان) (حضیض: پستی) (رجم: سنگ‌ریزه) (مجاور بودن: سازگار بودن) (پشت پای: سینه‌ی پای)

۱) پنج ۲) شش ۳) هفت ۴) هشت

۳۵۸◄ معنی چند واژه درست است؟ (سراسری ۹۳ - هنر)

(قعر: تک و بُن) (زهی: آگاه باش) (صاحب گوهر: اصیل و نژاده) (رجحان: برتری) (خدعه: دستان) (استنباط: فراهم آوردن) (برزن: محلّه) (استیصال: درماندگی) (مهمیز: پای‌افزار) (طُی: پیمودن)

۱) پنج ۲) شش ۳) هفت ۴) هشت

۳۵۹◄ در کدام گزینه معانی مقابل واژه‌ها، تماماً درست است؟ (سراسری ۹۳ - هنر)

۱) کش: بغل، آغوش، خوش، خرّم

۲) عتاب: خشم گرفتن، غضب، ملامت، دشوار

۳) متمادی: طولانی، مدت دارنده، پی‌درپی، اطاعت کننده

۴) محاق: پوشیده شده، به حقیقت رسیده، احاطه شده، حالت ماه در سه شب آخر ماه قمری

۳۶۰◀ معنی واژگان «آوند، بام، داشتن، دخمه، دَهش»، به ترتیب کدامند؟ (سراسری ۹۳ - هنر)

۱) آویزان، چاشت، نواختن، سوراخ، دادگری

۲) واژگونه، بامداد، بی‌حرمت کردن، سوراخ، بخشش

۳) معلّق، جایگاه، حفاظت کردن، گورستان یهودیان، عطا

۴) معلّق، صبحگاه، پاییدن، گورستان زردشتیان، انصاف

۳۶۱◀ معنی چند واژه درست است؟ (سراسری ۹۳ - انسانی)

(ابرش: اسب سرخ موی) (افگار: خسته) (بدسگال: بدخواه) (خدنگ: تیر) (جزمیّت: قطعیّت و یقین) (پتیاره: مهیب) (مخذول: خوار کننده) (کومه: کپر) (متراکم: گردآینده) (عقار: آب و زمین)

۱) هفت ۲) هشت ۳) نه ۴) شش

۳۶۲◀ در کدام گزینه معنی مقابل بعضی واژگان درست نیست؟ (سراسری ۹۳ - انسانی)

۱) (ارغند: قهرآلود) (آبزن: حوض کوچک) (ملهی: آلت لهو)

۲) (بی‌روزی: درویش) (گرزه: غضبناک) (نَحل: عسل)

۳) (دهری: بی‌دین) (پای مردی: خواهشگری) (سَموم: باد گرم)

۴) (شرزه: خشمگین) (اکسیر: هر چیز مفید و کمیاب) (مِهین: بزرگ‌ترین)

۳۶۳◀ معنی چند واژه درست است؟ (سراسری ۹۳ - خارج کشور)

(ضیا: روشنایی) (تلمیح: به گوشه‌ی چشم اشاره کردن) (دستوری: رخصت) (ژیان: پریشان) (کاهل: ناتوان) (هزیمت: شکست یافتن لشکر) (پاپی شدن: در امری اصرار ورزیدن) (اَثنا: دومین) (شقاوت: ناسازگاری)

۱) چهار ۲) پنج ۳) شش ۴) هفت

۳۶۴◀ در همه‌ی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی ..... معنی همه‌ی واژه‌ها درست است. (سراسری ۹۳ - خارج کشور)

۱) (گشن: انبوه) (خَلق‌گونه: ژنده) (مُطاع: فرمانبر)

۲) (نهفت: پناهگاه) (هماورد: رقیب) (عتاب: ملامت)

۳) (هزار: عندلیب) (معارضه: ستیزه کردن) (شراع: خیمه)

۴) (نشتر: تیغ جرّاحی) (قبضه: یک مشت از هر چیز) (کاینه: موجود)

۳۶۵◀ معنی چند واژه درست است؟ (سراسری ۹۳ - خارج کشور)

(گرزه: تنومند) (معجر: چارقد) (پای‌مردی: شفاعت) (دهش: انصاف) (سورت: تیزی) (قلا کردن: کمین کردن برای شیطنت) (سَپردن: واگذار نمودن) (لجّه: کرانه‌ی دریا) (میان: کمر) (جلّی: روشن)

۱) پنج ۲) شش ۳) هفت ۴) هشت

۳۶۶◀ معنی چند واژه نادرست است؟ (سعایت: سخن‌چینی) (قاب: پیشگاه خانه) (ذرع: گز) (طومار: نامه) (مألوف: تألیف شده) (مصَف: جنگجو) (مصادره: تاوان گرفتن) (حرز: بازوبند) (پتیاره: مهیب) (بِدل: نیک مرد) (سراسری ۹۲ - ریاضی)

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۳۶۷◄ معنی درست همه‌ی واژه‌های «واصف، علیل، تکفّل، تیمار، التفات» به ترتیب کدام است؟ (سراسری ۹۲ - ریاضی)

۱) ستاینده، رنجور، پذیرفتن، تعهد، توجّه
۲) برگزیده، درمانده، قبول سختی، خدمت، نگرش
۳) وصف کننده، ناتوان، سختی کشیدن، محافظت بیمار، لطف
۴) باصفا، بیمار، متّعهد شدن، غم‌خواری، روی آوردن

۳۶۸◄ در کدام گزینه معنی بعضی واژه‌ها غلط است؟ (سراسری ۹۲ - ریاضی)

۱) (بارقه: پرتو) (اورند: تخت) (رجم: سنگ زدن) (داشتن: نواختن)
۲) (تهجّد: شب‌بیداری) (پس‌افکند: میراث) (چوک: عندلیب) (عیّوق: سعد اکبر)
۳) (درّاعه: جبّه) (قلا کردن: کلک زدن) (نشئت: حالت سرخوشی و مستی) (مقهور: مغلوب)
۴) (بور شدن: شرمنده شدن) (ارغند: خشمگین و قهرآلود) (شبح: سایه) (بلاغت: زبان‌آوری)

۳۶۹◄ معنی چند واژه درست است؟ (رشادت: گستاخی) (یم: دریا) (هزیمت: حمله کردن) (فاخر: نازنده) (شست: زه کمان) (واترقّیدن: تنزّل کردن) (خورد رفتن: ساییده شدن) (معیّت: همراهی) (لاور: مرید) (جَر کردن: در افتادن) (سراسری ۹۲ - تجربی)

۱) چهار ۲) پنج ۳) شش ۴) هفت

۳۷۰◄ معنی چند واژه نادرست است؟ (سراسری ۹۲ - تجربی)

(عِقد: پیمان) (علَق: خون غلیظ) (فایق: برگزیدن) (قدوم: قدم‌ها) (کَش: خرّم) (گرازان: جلوه‌کنان راه رفتن) (گشن: انبوه) (متقارب: همگرا) (مخنقه: قلاب) (مواجب: رزق و روزی) (وقیعت: بدگویی)

۱) شش ۲) پنج ۳) چهار ۴) سه

۳۷۱◄ معنی صحیح همه‌ی واژه‌های «اهل صورت، هم‌نشینی، اعتکاف، قلا کردن»، کدام است؟ (سراسری ۹۲ - تجربی)

۱) متشرّعان، صحبت، مجاور بودن، کلک زدن
۲) متعصبان، دوستی، گوشه‌گیری، واژگون کردن
۳) متجدّدان، معاشران، گوشه‌نشینی، نیرنگ زدن
۴) متظاهران، همدلی، مجاورت، سرکوب کردن

۳۷۲◄ در کدام گزینه، معنی بعضی واژگان، نادرست است؟ (سراسری ۹۲ - زبان)

۱) (عامل: والی) (کت: پهلو) (مخذول: خوار) (صولت: شدّت) (افگار: اندیشه)
۲) (ابدال: نیک‌مردان) (تنبّه: هوشیاری) (حرب: نیزه) (خفایا: نهان‌ها) (مینا: آبگینه)
۳) (مکیدت: خدعه) (ملتزم: همراه) (مناعت: بلندنظری) (رمانتیک: افسانه‌ای) (ستوه: ملول)
۴) (ملهَم: الهام‌یافته) (ماشی: رونده) (مفتول: سیم) (لطیفه: نکته‌ی باریک) (متفرّعات: وابسته‌ها)

۳۷۳◄ معنی مقابل چند واژه نادرست است؟ (صلصال: گِل خشک) (سطوت: غلبه) (چنبر: گرفتاری) (حلیه: لباس ابریشمی) (مضیف: مهمانی) (غازه: سرخ‌فام) (خلیده: فرورفته) (تاک: انگور) (اعور: یک‌چشم) (سراسری ۹۲ - زبان)

۱) سه ۲) چهار ۳) پنج ۴) شش

۳۲۹ـ گزینه‌ی (۲)

«جایـزه و صلت - هزاهـز و غریـو - رب‌النّوع وجاهت» صحیح است.

۳۳۰ـ گزینه‌ی (۳)

«درر و لآلی - کلام مزبور - وهله‌ی اوّل - انقباض و انبسـاط - اصل و نسـب - وجه شبه - ابطال و الغا - ذرع و پیمان - گل سمن - حوضه‌ی آبریز» صحیح است.

۳۳۱ـ گزینه‌ی (۴)

گزینـه‌ی (۱) ← جدّی و مُصر / گزینه‌ی (۲) ← بوی مطبوع / گزینه‌ی (۳) ← سفر و حضر

۳۳۲ـ گزینه‌ی (۱)

«اتراق و توقّف - مار غاشیه - داستان کلئوپاترا - سوء هاضمه - خلافت و وصایت - خرد و بزرگ - غنا و قداسـت - ارّابه‌ی زمان - برخورد و تلاقی - خوش و نزه» صحیح است.

۳۳۳ـ گزینه‌ی (۴)

«حـوزه‌ی ادب- زاغ و زغن- ثمیـن و گران‌بها» صحیح است.

زغن: موش‌گیر / سمین: چاق

۳۳۴ـ گزینه‌ی (۴)

«انضباط- زادِ بوم- سپاس‌گزار» صحیح است.

۳۳۵ـ گزینه‌ی (۱)

«اشاعه- فرقت- لمحه» صحیح است.

۳۳۶ـ گزینه‌ی (۴)

متاع: کالا / مطاع: اطاعت شده، فرمان‌روا

۳۳۷ـ گزینه‌ی (۴)

«صواب- ضیاع» صحیح است.

تست کلّی لغت (سطح دشوار)

۳۳۸ـ گزینه‌ی (۴)

شفق: سرخی افق هنگام غروب

نکته: مزبور: ذکر شده، نوشته شده، اشاره شده

۳۳۹ـ گزینه‌ی (۱)

عبرکن ← اشک بریز، عبرت بگیر / معهود: عهد شده، شناخته شده، معمول

۳۴۰ـ گزینه‌ی (۴)

سَموم: بادگرم و کشنده، باد گرم مهلک / مصابیح: جمع مصباح، چراغ‌ها / مِهین: بزرگ‌ترین، بزرگ / دهشت: سرگشتگی، حیرت، تعجّب، اضطراب، ترس

۳۴۱ـ گزینه‌ی (۱)

وقیعت: سـرزنش، بدگویی / هماورد: هریک از دو کـس که با یکدیگر جنگ کننـد، حریف، رقیب / مراوده: دوسـتی، رفت و آمـد / ردا: جامه‌ای که روی جامه‌ی دیگر پوشند (خلعت: جامه‌ی دوخته که بزرگی به کسی بخشد)

نکته: البته به نظر می‌رسد مراوده به معنی گفتگو چندان درسـت نیست ولی کلید سازمان سنجش گزینه‌ی (۱) بوده و ملاک است!

۳۴۲ـ گزینه‌ی (۳)

بیگاه: دیر

چوک: مرغی است مانند جغد که خود را از درخت آویزان سازد و فریاد کند، شباویز، مرغ حق

* در پاسخ‌های اولیه‌ی سازمان سنجش گزینه‌ی (۲) و (۳) درسـت گرفته شـده اسـت؛ ظاهراً به این علّت که در واژه‌نامه‌ی کتاب پیش‌دانشگاهی واژه‌ی سخره، تمسخر و ریشخند معنی شده است نه کار بی‌مزد. امّا بدیهی است که «سُخره» معنی کار بی‌مزد هم می‌دهد و به‌طور قطع باید پاسـخ سـؤال گزینه‌ی (۳) باشد؛ البته مانند همیشه نظر من این است که هر چه سازمان سنجش و کنکور سراسری بگویند درست و ملاک است.

۳۴۳ـ گزینه‌ی (۱)

واژه‌های غلط:

فایـق: برگزیـده، برتر / معارضه: سـتیزه کردن / مطـاع: کسـی که دیگـری فرمـان او را می‌برد، اطاعت شده / ممدّ: مددکننده، یاری‌رساننده

۳۴۴ـ گزینه‌ی (۳)

جمّاز: شـتر تیـزرو / بَن: نوعـی درخت (درخت پسـته‌ی وحشـی) / قدوم : آمدن، قـدم نهادن / ممدّ: مددکننده، یاری‌رساننده

۳۴۵ـ گزینه‌ی (۴)

یکایک: ناگهان/ بی‌روزی: بی‌نوا، درویش/ پرده: در اصطلاح موسیقی یعنی آهنگ و نغمه‌های مرتّب/ بیگاه: دیر/ مجاور بودن: اعتکاف و گوشه‌نشینی اختیار کردن

۳۴۶ـ گزینه‌ی (۴)

گزینه‌ی ۱ ← «گز - ساج - کتان»: گیاه و درخت/ ناو: قایق

گزینه‌ی (۲) ← «فتراک - دوال - محمل»: مربوط به اسب و شتر/ سفت: دوش، کتف

گزینه‌ی (۳) ← «پاتابه - موزه - چارق»: کفش و نوار پا/ جال: دام، تله

گزینه‌ی (۴) ← «زی - دراعه - توزی - کسوت»: نوعی لباس

۳۴۷ـ گزینه‌ی (۳)

قضبان: شاخه‌های درخت/ سیلک: حریر، ابریشم/ توجّع: دردمندی

۳۴۸ـ گزینه‌ی (۳)

حلیه: زیور، زینت/ معارضه: ستیزه کردن/ زعارت: بدخویی، بدخلقی، تندمزاجی

۳۴۹ـ گزینه‌ی (۴)

سعایت : سخن چینی

۳۵۰ـ گزینه‌ی (۱)

مظاهرت: پشتیبانی، حمایت، یاری، دل‌گرمی/ ورطه: هلاکت، مهلکه، زمین پست/ حلاوت: شیرینی، شیرین بودن/ وزر: گناه، بزه/ حطام: ریزه‌ی گیاه خشک، پاره و شکسته، خرده و ریز، مال دنیا

۳۵۱ـ گزینه‌ی (۳)

خوالیگر: آشپز، طبّاخ/ تریاق: پادزهر، ضدّشرنگ/ بنگ: مادّه‌ای مخدّر که از شاه‌دانه به‌دست می‌آید.

۳۵۲ـ گزینه‌ی (۱)

چینه: دیوار گلی/ اعاظم: بزرگان، بزرگ‌تران، جمع اعظم/ متفرعات: توابع، وابسته‌ها/ محظوظ: بهره‌ور/ مذلّت: خواری، بدبختی

۳۵۳ـ گزینه‌ی (۲)

ترکش: تیردان/ سترگ: عظیم، بزرگ/ کوشک: کاخ/ کافی: با کفایت، کاردان

۳۵۴ـ گزینه‌ی (۳)

فجور: گناه، تبهکاری، روی گرداندن از حق/ قلا کردن: کلک زدن، کمین کردن برای شیطنت/ متشرّعان: اهل صورت، کسانی که در ظاهر شریعت مانده‌اند و به عمق آن دست نیافته‌اند.

۳۵۵ـ گزینه‌ی (۴)

بقول: جمع بَقَل، سبزی، تره‌بار/ بحبوحه: میان، وسط/ تعلّل: بهانه کردن، بهانه آوردن، بهانه جویی/ متفرّع: تابع، وابسته/ رفع کردن: شکایت کردن، دادخواهی کردن

۳۵۶ـ گزینه‌ی (۱)

سوفار: دهانه‌ی تیر، جایی از تیر که چلّه‌ی کمان را در آن بند کنند.

۳۵۷ـ گزینه‌ی (۲)

فصاحت: درستی و شیوایی، سخن روان (بلاغت: چیره زبانی، زبان آوری، رسایی)

پرده: در اصطلاح موسیقی یعنی آهنگ و نغمه‌های مرتّب

رجم: سنگ زدن

مجاور بودن: اعتکاف و گوشه‌نشینی اختیار کردن

۳۵۸ـ گزینه‌ی (۲)

زهی: آفرین، احسنت/ استنباط: دریافت معنی و مفهوم چیزی، برداشت کردن، درک/ مهمیز: اسب‌انگیز، آلت فلزی پشت چکمه‌ی سوارکار (پای‌افزار: کفش)/ طُی: جشن عروسی

۳۵۹ـ گزینه‌ی (۱)

عتاب در معنی دشوار نیست/ متمادی در معنی پی‌درپی و اطاعت کننده نیست/ محاق در معنی به حقیقت رسیده نیست.

۳۶۰ـ گزینه‌ی (۴)

آوند: معلّق/ بام: بامداد، صبحگاه/ داشتن: حفاظت کردن، پاییدن، حرمت کردن، نواختن/ دخمه: سردابه‌ای که مردگان را در آن نهند،گورستان زردشتیان/ دهش: دادگری، انصاف، بخشش

* تمامی لغات این تست از واژه‌نامه‌ی پیش‌دانشگاهی انتخاب شده است.

۳۶۱ـ گزینه‌ی (۱)

ابرش: اسبی که بر اعضای او نقطه‌ها باشد، مطلق اسب
خدنگ: درختی است بسیار سخت که از چوب آن تیر و نیزه و زین اسب سازند.
مخذول: خوار، زبون گردیده

۳۶۲ـ گزینه‌ی (۲)

گرزه: نوعی مار و اژدهای خطرناک
نحل: زنبور عسل

۳۶۳ـ گزینه‌ی (۳)

ژیان: خشمگین/ اثنا: بین، ضمن/ شقاوت: بدبختی

۳۶۴ـ گزینه‌ی (۱)

«مطاع: فرمان‌روا» صحیح است.

۳۶۵ـ گزینه‌ی (۳)

گرزه: مار بزرگ/ سپردن: پای‌مال کردن/ لجّه: میانه‌ی دریا

۳۶۶ـ گزینه‌ی (۳)

قاب: آسمان و قوس بنا/ مألوف: انس‌گرفته/ مصف: میدان جنگ

۳۶۷ـ گزینه‌ی (۱)

واصف: وصف‌کننده، ستاینده/ علیل: ناتوان، رنجور/ تکفّل: پذیرفتن، به عهده گرفتن/ تیمار: تعهد، رسیدگی کردن، خدمت، غم‌خواری/ التفات: توجّه

۳۶۸ـ گزینه‌ی (۲)

چوک: مرغی شبیه جغد، شباویز، مرغ حق/ عیّوق: ستاره‌ای سرخ‌رنگ

۳۶۹ـ گزینه‌ی (۳)

واژه‌های غلط ← رشادت: شجاعت/ هزیمت: شکست/ شست: انگشتر مانندی از جنس استخوان که زه کمان را با آن می‌گرفتند/ لاور: رهبر

۳۷۰ـ گزینه‌ی (۲)

عِقد: گردن‌بند (عَقد: پیمان)/ فایق: برگزیده، برتر/ قدوم: آمدن، قدم نهادن/ مخنقه: گردن‌بند، قلّاده/ مواجب: وظایف و اعمالی که انجام آن بر شخص واجب است.

۳۷۱ـ گزینه‌ی (۱)

اهل صورت: متشرّعان، کسانی که در ظاهر شریعت مانده‌اند و به عمق آن دست نیافته‌اند/ صحبت: مصاحبت، هم‌نشینی/ مجاور بودن: اعتکاف و گوشه‌نشینی اختیار کردن/ قلا کردن: کلک زدن، کمین کردن برای شیطنت

۳۷۲ـ گزینه‌ی (۱)

افگار: زخمی، مجروح

۳۷۳ـ گزینه‌ی (۲)

حلیه: زیور، زینت/ مضیف: جای ضیافت، مهمان‌خانه/ غازه: گلگونه، سرخاب/ تاک: درخت انگور
* کنکور سراسری معنی «فرورفته» را برای «خلیده» درست گرفته است.

۳۷۴ـ گزینه‌ی (۱)

آژنگ: چین و شکنی که به واسطه‌ی خشم به چهره و ابرو و پیشانی افتد.

۳۷۵ـ گزینه‌ی (۳)

کلمات غلط ← قعر: عمق/ قفا: پشت گردن

۳۷۶ـ گزینه‌ی (۱)

زه‌آب: چشمه/ باسق: بلند/ جنحه: گناه/ حبر: مرکّب/ اعراض: روی برگردان

۳۷۷ـ گزینه‌ی (۴)

پویه: حرکت/ شقاوت: بدبختی/ دنائت: پستی/ استسقا: تشنگی، آب خواستن
* البته به نظر می‌رسد این تست ایراد دارد و شقاوت هم چندان غلط نیست.

۳۷۸ـ گزینه‌ی (۳)

سعایت: سخن‌چینی

۳۷۹ـ گزینه‌ی (۳)

مجامله: چرب‌زبانی (قابل توجه کسانی که فکر می‌کنند از زبان فارسی ۳ سؤال لغت مطرح نمی‌شه!!!)/ خطوه: گام، قدم/ معارضه: ستیزه‌کردن، دشمنی/ محاوره: گفت‌وگو/ مراوده: رفت‌وآمد، دوستی

۳۸۰ـ گزینه‌ی (۲)

ادبار: پشت کردن، بدبختی (متضاد اقبال)
ارتجالاً: بدون اندیشه چیزی گفتن، بی‌درنگ
افگار: آزرده، زخمی، مجروح، خسته
ابرش: اسب، اسبی که بر اعضای او نقطه‌ها باشد
ابدال: اولیاءالله، مردان نیک، جانشین‌ها، جمعِ بدْل و بَدَل و بدیل

۳۸۱ـ گزینه‌ی (۳)

لغاتی که غلط معنی شده‌اند:
محضر: استشهادنامه/ مسعی: تلاش (ساعی: تلاش‌کننده)/ کهل: میانسال

۳۸۲ـ گزینه‌ی (۴)

معنی لغات نادرست:
دستوری: اجازه، رخصت/ زلّت: خطا، لغزش، سهو/ مشعوف: شادمان

۳۸۳ـ گزینه‌ی (۳)

آسیب: تماس/ خیرخیر: سریع، تند/ سطوت: هیبت، غلبه، وقار، بزرگی/
اهلیّت: شایستگی، لیاقت/ به تک ایستاد: شروع به دویدن کرد

۳۸۴ـ گزینه‌ی (۲)

درّاعه: جبّه، بالاپوش

۳۸۵ـ گزینه‌ی (۴)

وجنه: رخسار، چهره/ منکر: زشت، ناپسند، نکوهیده/ ملتزم: همراه/ عامل: حاکم، والی/ فیّاض: بخشنده، جوان‌مرد/ رفع کردن: شکایت کردن، دادخواهی کردن

۳۸۶ـ گزینه‌ی (۳)

حصر: محصور/ ممد: یاری رساننده

۳۸۷ـ گزینه‌ی (۲)

سوفار: دهانه‌ی تیر/ کمیت: اسب سرخ‌مو/ مخذول: خوار، حقیر، زبون/ چوک: شباویز، نوعی مرغ

۳۸۸ـ گزینه‌ی (۳)

عدلیّه: دادگستری/ طفیل: سربار، انگل

۳۸۹ـ گزینه‌ی (۴)

شعشعه: پراکنده شدن نور و روشنایی/ سماط: سفره/ مصف: میدان جنگ (مصاف: میدان‌های جنگ)/ معهود: عهد بسته، معمول/ مکیدت: خدعه، نیرنگ، غدر/ موحش: ترسناک، وحشتناک

۳۹۰ـ گزینه‌ی (۴)

هم‌سنگ: برابر
❊ بدیهی است که گزینه‌ی (۱) هم ایراد دارد و معنای تیه، بیابان است، نه گمراهی!

۳۹۱ـ گزینه‌ی (۳)

اجرا: راندن، روان ساختن، جاری کردن، جیره مقرر کردن برای کسی/ بدایت: آغاز، ابتدا/ بور شدن: شرمنده شدن، خجلت زده شدن
❊ تمام کلمات سؤال، از واژه‌نامه‌ی پیش‌دانشگاهی (سال چهارم) انتخاب شده است.

۳۹۲ـ گزینه‌ی (۴)

کتّاب: جمع کاتب، نویسندگان (در متن کتاب معنی مکتب هم می‌دهد نه مکتب‌ها!)
وعّاظ: جمع واعظ، پنددهنده‌ها، اندرزگویان
بنان: انگشت (بنات: دختران)
تعلّل: بهانه کردن، بهانه آوردن، بهانه‌جویی

۳۹۳ـ گزینه‌ی (۱)

فرض: واجب گردانیدن، تعیین کردن

۳۹۴ـ گزینه‌ی (۲)

واپژوهیدن: بازرسی، بازجست، تفتیش/ ستوده: تحسین شده (ستوه: درمانده و ملول)/ ولیمه: طعامی که در مهمانی و عروسی می‌دهند/ تموز: ماه اول تابستان
❊ به‌جز چهار کلمه‌ی فوق، معنی بقیه‌ی کلمات (شش کلمه) درست است.

۳۹۵ـ گزینه‌ی (۴)

خازن: خزانه‌دار، نگهبان خزانه، فرشته

۳۹۶ـ گزینه‌ی (۲)

توقیع: امضا کردن نامه و فرمان/ وقیعت: سرزنش، بدگویی/ گشن: انبوه، پر شاخ و برگ